

شرح فارسی

بداية الحكمة

مؤلف:

علامه سید محمد حسین طباطبائی

شارح:

ذاکر حسین واعظی



www.ketab.ir

سرشناسه	: واعظی، ذاکر حسین، ۱۳۵۱ -
عنوان قراردادی	: بدایة الحکمه، فارسی، شرح
عنوان و نام پدیدآور	: شرح فارسی بدایة الحکمه / مولف سید محمد حسین طباطبایی؛ شارح ذاکر حسین واعظی.
مشخصات نشر	: قم: اثر قلم، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۶۳۳ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۵۰۹-۱۷-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتاب حاضر شرحی بر کتاب "بدایة الحکمه" اثر سید محمد حسین طباطبایی است.
موضوع	: طباطبایی، محمد حسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. بدایة الحکمه -- نقد و تفسیر
موضوع	: فلسفه اسلامی
موضوع	: Islamic philosophy
شناسه افزوده	: طباطبایی، محمد حسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. بدایة الحکمه. شرح
رده بندی کنگر	: ۱۳۹۲BBR
رده بندی دیویی	: ۱/۱۸۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۸۸۹۳۵۳



شناسنامه کتاب

نام کتاب:	شرح فارسی بدایة الحکمه
مؤلف:	علامه سید محمد حسین طباطبایی
شارح:	ذاکر حسین واعظی
ناشر:	اثر قلم
چاپ:	احسان
نوبت چاپ:	اول / ۱۳۹۸
تیراژ:	۱۰۰۰ نسخه
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۶۵۰۹-۱۷-۶
قیمت:	۸۰۰۰ تومان

فهرست

۱۵	پیشگفتار.....
۱۹	مقدمه.....
۱۹	اصطلاح اول.....
۲۰	اصطلاح دوم.....
۲۰	اصطلاح سوم.....
۲۱	اصطلاح چهارم.....
۲۱	تعریف فلسفه.....
۲۱	موضوع فلسفه.....
۲۱	غایت فلسفه.....
۲۳	مرحله اول: کلیات مباحث وجود
۲۵	فصل اول: بداهت مفهوم وجود.....
۲۷	فصل دوم: مفهوم وجود، مشترک معنوی است.....
۳۱	فصل سوم: وجود، زائد و عارض بر ماهیت است.....
۳۳	فصل چهارم: اصالت وجود و اعتباریت ماهیت.....
۳۹	فصل پنجم: وجود حقیقت واحد تشکیکی است.....

فصل ششم: آنچه وجود با آن تخصّص پیدا می کند.....	٤٥
فصل هفتم: احکام سلبیه وجود.....	٥١
فصل هشتم: معنای نفس الامر.....	٥٧
فصل نهم: شیئیّت، مساوق و مساوی با وجود است.....	٦١
فصل دهم: تمایز و علیّت در عدم نیست.....	٦٣
فصل یازدهم: از معدوم مطلق نمی توان خبر داد.....	٦٥
فصل دوازدهم: ممنوع بودن اعاده عین معدوم.....	٦٩
خلاصه.....	٧٣
پرسش.....	٧٩
مرحله دوم: انقسام وجود به خارجی و ذهنی.....	٨١
فصل اول: تقسیم وجود به خارجی و ذهنی.....	٨٣
خلاصه.....	١٠٣
پرسش.....	١٠٩
مرحله سوم: انقسام وجود به فی نفسه و فی غیره.....	١١١
فصل اول: وجود فی نفسه و وجود فی غیره.....	١١٣
فصل دوم: کیفیت اختلاف وجود رابط و وجود مستقل.....	١١٧
فصل سوم: تقسیم وجود فی نفسه به لغیره و لنفسه.....	١١٩
خلاصه.....	١٢١

پرسش ۱۲۳

مرحله چهارم: مواد سه گانه (وجوب، امکان و امتناع) ۱۲۵

فصل اول: تعریف مواد سه گانه و منحصر بودن آنها به این سه ۱۲۷

فصل دوم: تقسیم هریک از مواد، به بالذات و بالغير و بالقياس ۱۲۹

فصل سوم: ماهیت واجب، همان وجودش است ۱۳۳

فصل چهارم: واجب الوجود بودن بالذات از تمام جهات ۱۳۵

فصل پنجم: شيء تا به حد وجوب نرسد، موجود نمی شود ۱۳۷

فصل ششم: معانی امکان ۱۴۱

فصل هفتم: امکان، اعتبار عقلی و لازمه ماهیت است ۱۴۷

فصل هشتم: احتیاج ممکن به علت و علت احتیاج ۱۴۹

فصل نهم: ممکن، در حدوث و بقا محتاج علت است ۱۵۵

خلاصه ۱۵۹

پرسش ۱۶۷

مرحله پنجم: ماهیت و احکام آن ۱۶۹

فصل اول: ماهیت از حیث ذاتش، چیزی جز خودش نیست ۱۷۱

فصل دوم: اعتبارات ماهیت و مسائل ملحق به آن ۱۷۳

فصل سوم: معنای ذاتی و عرضی ۱۷۷

فصل چهارم: جنس و فصل و نوع و برخی از ملحقات آنها ۱۷۹

فصل پنجم: بعض احکام فصل.....	۱۸۵
فصل ششم: نوع و برخی احکام آن.....	۱۸۹
فصل هفتم: کلی و جزئی و نحوه وجود آنها.....	۱۹۳
فصل هشتم: تمیّز و تشخیص ماهیات.....	۱۹۵
خلاصه.....	۱۹۹
پرسش.....	۲۰۵
مرحله ششم: مقولات عشر (اجناس عالیّه)	۲۰۷
فصل اول: تعریف جوهر و عرض و تعداد مقولات.....	۲۱۱
فصل دوم: اقسام جوهر.....	۲۱۵
فصل سوم: جسم.....	۲۱۷
فصل چهارم: اثبات ماده اولی و صورت جسمیه.....	۲۲۳
فصل پنجم: اثبات صورت های نوعی.....	۲۲۵
فصل ششم: تلازم ماده و صورت.....	۲۲۷
فصل هفتم: هریک از ماده و صورت، محتاج دیگری است.....	۲۲۹
فصل هشتم: نفس و عقل موجودند.....	۲۳۵
فصل نهم: کم، تقسیمات و خواص آن.....	۲۳۷
فصل دهم: کیف.....	۲۴۳
فصل یازدهم: مقولات نسبی.....	۲۴۷

خلاصه ۲۵۳

پرسش ۲۶۱

مرحله هفتم: علت و معلول ۲۶۳

فصل اول: اثبات علیّت و معلولیت و این که آن دو در وجودند ۲۶۵

فصل دوم: تقسیمات علت ۲۶۹

فصل سوم: وجوب وجود معلول، در هنگام وجود علت تامّه ۲۷۳

فصل چهارم: قاعده «الواحد» ۲۷۷

فصل پنجم: محال بودن دور و تسلسل در علل ۲۷۹

فصل ششم: علت فاعلی و اقسام آن ۲۸۳

فصل هفتم: علت غائی ۲۹۱

فصل هشتم: اثبات غایت برای افعالی که لعب یا جُزاف و یا باطل

محسوب می شوند ۲۹۳

فصل نهم: نفی قول به اتفاق ۲۹۷

فصل دهم: علت صوری و مادی ۳۰۱

فصل یازدهم: علت جسمانی ۳۰۵

خلاصه ۳۰۷

پرسش ۳۱۳

مرحله هشتم: تقسیم موجود به واحد و کثیر ۳۱۵

فصل اول: معنای واحد و کثیر.....	۳۱۷
فصل دوم: اقسام واحد.....	۳۲۳
فصل سوم: «هوهویت» به معنای حمل.....	۳۲۹
فصل چهارم: تقسیمات حمل شایع.....	۳۳۳
فصل پنجم: غیریت و تقابل.....	۳۳۷
فصل ششم: تقابل تضایف.....	۳۳۹
فصل هفتم: تقابل تضاد.....	۳۴۱
فصل هشتم: تقابل علم و ملکه.....	۳۴۵
فصل نهم: تقابل تناقض.....	۳۴۷
فصل دهم: تقابل واحد و کثیر.....	۳۵۱
خلاصه.....	۳۵۵
پرسش.....	۳۵۹
مرحله نهم: سبق و لحوق و قدم و حدوث	۳۶۱
فصل اول: معنای سبق و لحوق و اقسام آن دو.....	۳۶۲
فصل دوم: ملاک تقدم در اقسام آن.....	۳۶۹
فصل سوم: قدم و حدوث و اقسام آنها.....	۳۷۳
خلاصه.....	۳۷۹
پرسش.....	۳۸۳

مرحله دهم: قوه و فعل ۳۸۵

فصل اول: هر حادث زمانی، مسبوق به قوه وجود است ۳۸۹

فصل دوم: تقسیم تغیر ۳۹۷

فصل سوم: تعریف حرکت ۳۹۹

فصل چهارم: تقسیم حرکت به متوسطیه و قطعیه ۴۰۱

فصل پنجم: مبدأ و منتهای حرکت ۴۰۳

فصل ششم: موضوع حرکت ۴۰۵

فصل هفتم: فعل حرکت ۴۰۹

فصل هشتم: ارتباط تغیر با ثابت ۴۱۱

فصل نهم: مسافت حرکت ۴۱۵

فصل دهم: مقولات متحرک ۴۱۷

فصل یازدهم: ادامه مطالب گذشته ۴۲۳

فصل دوازدهم: موضوع حرکت جوهری و فاعل آن ۴۳۱

فصل سیزدهم: زمان ۴۳۵

فصل چهاردهم: سرعت و کندی ۴۴۱

فصل پانزدهم: سکون ۴۴۵

فصل شانزدهم: تقسیمات حرکت ۴۴۷

خاتمه ۴۵۱

خلاصه	۴۵۵
پرسش	۴۶۷
مرحله یازدهم: علم و عالم و معلوم	۴۶۹
فصل اول: تعریف علم و اولین تقسیم آن	۴۷۳
فصل دوم: تقسیم علم حصولی به کلی و جزئی	۴۷۹
فصل سوم: تقسیم دیگر علم به کلی و جزئی	۴۸۹
فصل چهارم: انواع تعقل	۴۹۳
فصل پنجم: مراتب عقل	۴۹۵
فصل ششم: افاضه کننده صورت های علمی	۴۹۹
فصل هفتم: تقسیم علم حصولی به ضروری و تصدیق	۵۰۳
فصل هشتم: تقسیم علم حصولی به بدیهی و نظری	۵۰۹
فصل نهم: تقسیم علم حصولی به حقیقی و اعتباری	۵۱۷
فصل دهم: احکام متفرقه	۵۲۳
فصل یازدهم: هر مجردی عاقل است	۵۲۷
فصل دوازدهم: علم حضوری و عدم اختصاص آن به علم شیء به خود	۵۳۱
خلاصه	۵۳۳
پرسش	۵۴۳

مرحله دوازدهم: امور مربوط به واجب تعالی ۵۴۵

فصل اول: اثبات ذات خداوند متعال ۵۴۹

فصل دوم: اثبات وحدانیت خداوند متعال ۵۵۳

فصل سوم: واجب تعالی، مبدأ فیض هر وجود و کمال وجودی است. ۵۵۷

فصل چهارم: صفات واجب الوجود و معنای اتصاف او به صفات ۵۶۳

فصل پنجم: علم خداوند متعال ۵۷۳

فصل ششم: قدرت باری تعالی ۵۸۵

فصل هفتم: حیات باری تعالی ۵۹۱

فصل هشتم: اراده و کلام خداوند ۵۹۳

فصل نهم: فعل خداوند و تقسیمات آن ۵۹۷

فصل دهم: عقل مجرد و چگونگی حصول کثرت در آن ۶۰۱

فصل یازدهم: عقول طولی و اولین معلوم که از آنها صادر می شود ۶۰۵

فصل دوازدهم: عقول عرضی ۶۰۹

فصل سیزدهم: مثال ۶۱۵

فصل چهاردهم: عالم مادی ۶۱۹

خلاصه ۶۲۳

پرسش ۶۳۳

پیشگفتار

انسان موجودی متفکر و اندیشمند است و تنها از طریق تفکر و اندیشه‌ورزی می‌تواند مشکلات خویش را حل و فصل نماید. از این رو، خداوند انسان را به تفکر، تعقل و اندیشیدن دعوت کرده، و کسانی را که در شناخت پدیده‌ها و انجام کارها تعقل نمی‌کنند، مذمت و سرزنش نموده است.^۱ در اهمیت تفکر، همین بس که ساعتی اندیشیدن بهتر از هفتاد سال عبادت دانسته شده است.^۲

ضرورت آشنایی با فلسفه نیز به اهمیت تفکر بازمی‌گردد، زیرا فلسفه از زمان پیدایش به معنای دوست داشتن دانایی، تفکر و خردورزی بوده است. تعریف فلسفه در حقیقت همان فلسفه تفکر است، یعنی می‌اندیشیم چون دانایی و اندیشیدن را دوست داریم. فلسفه از مهم‌ترین نیاز روحی انسان، یعنی نیاز به دانستن و فهمیدن برخاسته و علمی است که درباره هستی مطلق بحث می‌کند و تمام هستی را به عنوان یک موضوع در نظر گرفته و درباره آن به بحث و بررسی می‌نشیند. موجود به عنوان خودش و فارغ از هر گونه قید و شرط موضوع فلسفه است. فلسفه یعنی تفکر درباره کلی‌ترین و اساسی‌ترین

۱. أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ... نساء، ۸۲ و محمد، ۲۴.

۲. تفکر ساعة خير من عبادة سبعين سنة. مصباح الشریعة، ترجمه مصطفوی، ص ۴۲۳.

موضوعاتی که در جهان و در زندگی با آنها روبه رو هستیم. فلسفه یعنی تفکر درباره خداوند، جهان و انسان.

کاربرد فلسفه، شناخت موجودات است، یعنی انسان به وسیله دانش فلسفه می‌تواند موجودات حقیقی را از موجودات خیالی، توهمی و پنداری تمیز دهد. برای مثال می‌تواند بفهمد چیزی به نام بخت، شانس، غول، اتفاق و مانند آن وجود واقعی ندارد و وجود آنها توهمی و خیالی است. و از سوی دیگر به روشنی می‌بیند که خودش وجود دارد، حقایق و پدیده‌های در خارج از ذات او نیز وجود دارند و او می‌تواند به آنها دست پیدا کرده و آنها را بشناسد. فلسفه زمانی پدیدار می‌شود که سؤال‌های اساسی و بنیادین درباره خداوند، جهان و انسان در ذهن ما خلق می‌شوند. سؤالاتی در مورد وجود و ضرورت مبدأ هستی، واقعیت داشتن جهان، هدف‌دار بودن عالم، معنادار بودن زندگی، علت داشتن پدیده‌ها، سرنوشت انسان، این که انسان کجا بوده و برای چه آمده و سرانجام او چه خواهد شد، و پرسش‌هایی از این دست. اینها مسائلی هستند که تنها فلسفه به تبیین و توضیح آنها می‌پردازد، و اساسی‌ترین سؤالاتی است که به زندگی بشر معنا و مفهوم می‌بخشد، زیرا نوع زندگی انسان ناشی از نوع نگرش وی به مبدأ هستی، جهان، انسان و موقعیت انسان در جهان است، که مجموع این باورها و نگرش‌ها را جهان‌بینی می‌نامند. هیچ‌چیز برای انسان مهم‌تر از جهان‌بینی او نیست. جهان‌بینی فرد در عملکرد و فعالیت‌های روزمره او نقش اساسی و تعیین کننده دارد. و این جهان‌بینی را برای انسان، مسائلی فلسفی به وجود می‌آوردند، یعنی باورهای فلسفی هستند که به انسان نوع نگرش یا همان جهان‌بینی را می‌بخشند. پس اهمیت فلسفه در زندگی انسان به اهمیت عقل، تفکر و جهان‌بینی اوست.

در اینجا لازم است نکاتی را یادآور شویم:

۱. از آن جایی که تحصیلات نگارنده در مقطع لیسانس، در رشته فلسفه و عرفان اسلامی بوده و علاقه زیادی به فلسفه و مباحث عقلی داشتم، بعد از فراگرفتن «بداية الحکمة»^۳ تصمیم گرفتم که آموخته‌ها و برداشت‌های خود از آن اثر گرانسنگ را در اختیار طلاب و دانشجویان قرار دهم تا از این طریق بتوانم قدمی هرچند کوچک و ناچیز در راستای توسعه علم و فرهنگ بردارم. بنابراین مجموعه حاضر که حاصل مدتها تلاش نگارنده است، به عنوان شرح فارسی بر «بداية الحکمة» نگارش یافته است.

۲. از امتیازات این شرح این است که به زبان فارسی ساده و روان نگارش یافته و می‌تواند علاقه‌مندان به فراگیری کتاب یاد شده را در فهم و درک بهتری مطالب آن، کمک زیادی بکند.

۳. در این نوشتار از «تطویل مُملّ و ایجاز مُخِلّ» که آفتی برای هر نوشته به حساب می‌آید، اجتناب کرده و راه میانه را پیموده‌ایم، یعنی شرح و توضیحات به گونه‌ای است که متن کتاب را به خوبی حل کرده و از توضیحات غیر ضروری و اضافی پرهیز کرده‌ایم. هدف این بوده که خواننده، مطالب کتاب را در مدت زمان کوتاه و به بهترین شکل فرا بگیرد.

۴. همان‌گونه که می‌دانید، کتاب «بداية الحکمة» از هوازده مرحله و هر مرحله از چندین فصل تشکیل شده است. در این نوشتار سعی کردیم افزون بر بیان تفصیل مطالب هر مرحله، خلاصه و چکیده آن را نیز در پایان آن

۳. بداية الحکمة، کتاب فلسفی است و مفسر و فیلسوف بزرگ شیعه علامه سید محمد حسین طباطبائی (ره) آن را تألیف نموده است.

بیاوریم، و مهم‌ترین سؤالات مطرح در آن مرحله را طرح نماییم. این شیوه نگارش می‌تواند یکی دیگر از امتیازات این شرح به حساب بیاید، چیزی که ممکن است در کتاب‌های مشابه، از آن غفلت شده باشد.

۵. بدون شک این مجموعه مانند هر مجموعه دیگری، دارای نقایص و کاستی‌هایی خواهد بود. از این رو، امید می‌رود که اساتید، طلاب، دانشجویان و صاحب‌نظران عزیز، در صورت مشاهده نقص و کاستی، به آن به دیده اغماض نگریسته و این حقیر را از نظرات سازنده و اصلاحی شان بی‌بهره سازند.

حوزه علمیه مشهد

ذاکر حسین واعظی

پاییز ۱۳۹۸

مقدمه

مقدمه هر علم از مطالبی بحث می‌کند که خارج از موضوع و مسائل آن علم است. در مقدمه از تعریف آن علم، بیان موضوع و غایتش بحث می‌شود. کتاب «بدایة الحکمة» کتاب فلسفی است و فلسفه، اصطلاحات متعدد دارد، نخست بایمان بدانیم مراد از «فلسفه» که ما از آن بحث می‌کنیم، فلسفه به کدام اصطلاح است.

اصطلاح اول

در قدیم به مجموعی از علوم و معارف بشری، فلسفه می‌گفتند، یعنی آنچه که به عنوان دانش، مطرح بود، در عنوان فلسفه داخل بود. این فلسفه را به دو بخش، تقسیم می‌کردند:

الف) فلسفه نظری: به مجموعه معارفی، فلسفه نظری گفته می‌شد که دانستنی، فکری و اکتسابی بود. فلسفه نظری نیز به نوبه خود، سه قسم می‌شد: ۱. فلسفه الهی ۲. فلسفه ریاضی ۳. فلسفه طبیعی.

فلسفه الهی، به مسائلی گفته می‌شد که موضوعش هستی مطلق بود، یعنی از آنچه هست و وجود دارد، بحث می‌کرد. موضوع این قسم، هستی مطلق است، اما به این خاطر فلسفه الهی می‌گویند که خداوند در جهان هستی، جایگاه خاصی دارد و سرسلسله جهان هستی است.

فلسفه ریاضی، به مسائلی گفته می‌شد که موضوعش عدد، هندسه، خط، سطح، حجم و... بود.

و فلسفه طبیعی، به مجموعه مسائلی گفته می‌شد که موضوع آنها ماده و جهان طبیعت بود.

البته این سه قسم فلسفه نظری را، به دلیل تفاوت در موضوع شان، فلسفه اولی، فلسفه وسطی و فلسفه آخری نیز می‌گفتند.

ب) فلسفه عملی: به مجموعه معارفی، فلسفه عملی گفته می‌شد که کردنی و انجام دهنی بودند.

فلسفه یا حکمت عملی نیز به سه قسم، تقسیم می‌شد: ۱. اخلاق (اعمال فردی) ۲. تدبیر منزل (مسائل خانواده) ۳. تدبیر مَدُن (سیاست و کشورداری).

اصطلاح دوم

با گذشت زمان و توسعه علوم، پنج قسم از آن شش قسم، از تحت عنوان فلسفه، خارج شدند و تنها یک قسم که فلسفه الهی باشد، باقی ماند. اکنون فلسفه معروف و مشهور در میان علما، همین فلسفه الهی و اصطلاح دوم است.

اصطلاح سوم

واژه «فلسفه» گاهی به علوم دیگر، اضافه می‌گردد، به عنوان مثال گفته می‌شود: فلسفه فقه، فلسفه اصول، فلسفه تاریخ و... فلسفه در این اصطلاح به دانشی گفته می‌شود که علوم یاد شده را مورد بحث قرار می‌دهد.

اصطلاح چهارم

واژه «فلسفه» گاهی به یکی از اعمال انسان، اضافه می‌شود، برای مثال، می‌گوییم: فلسفه نماز چیست؟ فلسفه روزه چیست؟ طبق این اصطلاح، فلسفه به معنای علت، حکمت و فایده می‌باشد.

تعریف فلسفه

فلسفه یا حکمت الهی، علمی است که در آن از موجود، از آن جهت که موجود است، بحث می‌شود.

موضوع فلسفه

موضوع فلسفه، موجود بما هو موجود و موجود مطلق است.

غایت فلسفه

غایت و هدف فلسفه الهی، شناخت موجودات به طور کلی و متمایز ساختن موجودات حقیقی از غیر حقیقی (اعتباری مانند: ملکیت، زوجیت، حریت، رقیّت و...) است.

قوله: «توضیح ذلک»: مرحوم علامه طباطبائی در توضیح غایت و فایده فلسفه می‌فرماید: اگر انسان به وجدانش مراجعه کند درمی‌یابد که حقیقت و وجود خارجی دارد، و نیز می‌فهمد که غیر از خودش، موجودات دیگری هم هستند، به همین خاطر، تلاش می‌کند که آنها را بشناسد، زیرا انسان ذاتاً حقیقت‌جو است. اگر چیزی را می‌طلبد یا از چیزی فرار می‌کند به اعتبار وجود خارجی آن است، نه وجود موهومی و خیالی. برای مثال، اگر بچه از مادرش شیر می‌خواهد، شیر واقعی می‌خواهد نه شیر خیالی، و اگر انسان از درنده‌ای

فرار می‌کند، از درنده واقعی خارجی، فرار می‌کند، نه درنده موهومی و پنداری.

از آنجا که انسان گاهی در نظر و شناختش، گرفتار خطا می‌شود و موجودات خیالی مانند: شانس، بخت، غول و امثال آنها را، واقعی می‌پندارد، و یا چیزهای واقعی مانند: روح و فرشتگان را، خیالی تصور می‌کند، ناگزیر می‌شیم که از احوال موجودات بما هو موجودات، بحث کنیم تا موجود واقعی را از خیالی، بازشناسیم.